جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم‌طالبی(فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | حسین یاری(بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) | سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان(پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

نگاهی به مجموعه‌های تلویزیونی ماه مبارک رمضان ۹۷

آرش فهیم

ادامه دوری صدا و سیما از دوران طلایی سریال‌های مناسبتی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای این گونه مناسبت هاست. اینکه در آخرین لحظه، سریالی که اصلا برای این مناسبت ساخته نشده بود ناگهان جایگزین مجموعه اصلی یکی از شبکه‌ها می‌شود، گویای عدم برنامه‌ریزی و هدف گیری فرهنگی از سوی مدیران سیماست. نبود سنجش نیازهای روز جامعه و فقدان خلاقیت و جسارت در طرح مضامین تازه به یک معضل در تولید این گونه آثار تبدیل شده است.

دلیل دیگر، وجود برخی از افراد در رده‌های میانی مدیریت سیماست. مراکز مرتبط با تولید سریال و مجموعه‌های نمایشی سیما به افرادی آلوده است که نه تنها دغدغه فرهنگی چندانی ندارند که به انحرافات فکری و حتی سوابق منفی و محکومیت امنیتی نیز مبتلا هستند. یکی از همین افراد طی سال‌های اخیر مانع از تولید سریال چهره‌های متعهد و انقلابی شده بود. این درحالی است سریال‌ها و برنامه‌های سرگرم‌کننده به خاطر قدرت جذب مخاطب انبوه از اهمیت و حساسیت مضاعفی برخوردار هستند. تصمیمات مدیران این بخش‌ها به طور مستقیم به فرهنگ و اخلاق مردم أثر می‌گذارد. مروری بر آنچه به عنوان مجموعه‌های مناسبتی به نمایش درآمد، گویای عملکرد ضعیف بخش‌های مرتبط با تولید سریال در سیماست.

رهایم نکن
خوراک تلخ فرهنگی

مهم‌ترین زمان برای تلویزیون در ماه مبارک رمضان، بعد از افطار است. چون در این لحظات، اغلب خانواده‌ها پای تلویزیون گردهم می‌آیند و پس از گشایش روزه، آمادگی افراد برای درک و دریافت پیام‌های معنوی و اخلاقی بیشتر می‌شود. اما آیا تلویزیون ما از این فرصت طلایی به خوبی استفاده کرد؟

«رهایم نکن» خوراک تلخ فرهنگی تلویزیون برای لحظات افطاری مردم بود! محمدمهدی عسگرپور، کارگردان این سریال قبلا هم سریال‌های «جراحت» و «شیدایی» را برای ماه مبارک رمضان ساخته بود. کار جدید او أثری پرکشمکش است که از طریق ایجاد فضایی پرتنش در روابط انسانی، مخاطب را با خود همراه می‌کند. فضاسازی تصویری و نوع حرکت دوربین در این مجموعه، نسبتا قابل قبول است. اما این سریال از محتوای سطحی و شعارزده و همچنین اشتباهات آشکار در فیلمنامه، ضربه خورده است.

شاکله اصلی داستان «رهایم نکن» کلیشه‌ای، قابل پیش‌بینی و فاقد عمق است؛ فردی در اواخر میان سالگی گرفتار عواقب گناهان دوران جوانی‌اش و در نتیجه عذاب وجدان می‌شود؛ او برای رهایی از این وضعیت، تلاش می‌کند تا خطاهای گذشته را جبران کند و در نهایت به رستگاری و آرامش می‌رسد. می‌توان از مضامین تکراری، داستان‌هایی بدیع و غیرمنتظره خلق کرد، اما همه مولفه‌های روایی و دراماتیک در «رهایم نکن» دم دستی و رها از هر خلاقیتی هستند. حتی شخصیت اصلی سریال، یعنی حاج رسول تولایی بارها با همین شمایل و با بازی امین تارخ رخ‌نمایی کرده است. کاراکتری که اول بار در سریال «اغما» ظاهر شد و بعدا در آثار دیگری، به عنوان کلیشه مرد محترم و معتبری که فریب شیطان را می‌خورد تکرار شد. ماجرای درگیری بر سر میراث هم یکی دیگر از نقش مایه‌های اصلی این سریال محسوب می‌شود که بیات است و خود عسگرپور نیز قبلا آن را در سریال «نفس گرم» دستمایه قرار داده بود.

موتور محرک در یک درام، نوع مواجهه شخصیت یا شخصیت‌های اصلی با موقعیت‌های خاص و واکنش آنها به چالش‌ها است. مشکل اصلی «رهایم نکن» عدم تناسب جنس شخصیت‌ها با قرار گرفتن آنها در موقعیت‌های نفس گیر است. مثال مشخص، حاج رسول است؛ نویسندگان فیلمنامه، رسول تولایی را فردی متدین، عاقل، با اخلاق، منطقی و اهل رعایت حلال و حرام معرفی می‌کنند. اما همین مرد، سال‌ها قبل با فریب و کلک اقدام به تصاحب میراث خانوادگی خود کرده است. به طور طبیعی هر آدمی در هر مرتبه اخلاقی و انسانی ممکن است که دچاراشتباه شود، اما در یک درام یا داستان باید دلیل ارتکاب جرم یا خطا منطقی جلوه پیدا کند. همه ما در دنیای واقعی و سطح جامعه و حتی در بین اقوام خود افرادی را دیده ایم که با دوز و کلک دست به غارت حق و حقوق نزدیکان خویش زده‌اند. اما چنین افرادی حتما دچار خلل یا نقصان شخصیتی و اخلاقی هستند یا ضعف روانی و انحراف فکری مشخصی آنها را به چنین گناهی متمایل ساخته است. اما در دنیای «رهایم نکن» هیچ دلیل دراماتیک مشخصی برای این رفتار حاج رسول اعلان نمی‌شود.

این وضعیت درباره فرناز بدتر است. موقعیت‌هایی که برای وی پیش می‌آید کاملا باسمه‌ای و غیرقابل باور هستند. نویسندگان فیلمنامه «رهایم نکن» او را این گونه معرفی می‌کنند؛ فرناز زنی ۲۷ یا ۲۸ ساله، تحصیل کرده، با رفتار و حرکاتی پخته اما در عین حال مرموز و فرصت‌طلب و طماع است. اما آنچه به عنوان واکنش از وی می‌بینیم با این شخصیت پردازی در تعارض است. یعنی عکس‌العمل‌های وی در موقعیت‌های حساس، بیشتر متناسب دختری خام، بی‌اطلاع و کم سن و سال است. چطور باید باور کرد که زنی در این سن و سال و از طبقه متوسط در تهران که به عنوان مدیر مالی در یک شرکت کار می‌کند، با کوله‌ای که حامل هزاران دلار پول است به یک ناکجا برود و چنین بلاهایی سرش بیاید؟ یحیی نیز چنین وضعیتی دارد؛ او نیز مردی عاقل، باسواد، فرهیخته، موفق در کار و اخلاقگرا معرفی می‌شود. چرا چنین مردی با این ویژگی‌ها تصمیم می‌گیرد با زنی ازدواج کند که حتی به دایی خودش هم رحم نکرد و خزینه مالی شرکت او را با هدف تأمین هزینه مهاجرت به کانادا غارت کرده و بعد هم با چنین بلاهتی خود را در معرض تعرض قرار داده بود؟! داستان این گونه ادعا می‌کند که به خاطر اعتماد فرناز و تکیه‌اش به یحیی و همچنین نیاز روحی وی به یک پشتیبان، یحیی به سمت وی متمایل می‌شود. اما این دلایل، قانع‌کننده نیستند.

به طور کلی، موقعیت‌هایی در سریال «رهایم نکن» پدید می‌آید که بسیار آماتور هستند. مثل زندانی شدن فرناز توسط مادرش. در این موقعیت می‌بینیم که مادر وقتی می‌فهمد دخترش می‌خواهد حقیقت دزدی از شرکت را به دایی‌اش بگوید، از اتاق بیرون می‌رود و در را روی دختر قفل می‌کند. بعد هم فرناز از پنجره طبقه دوم به پایین می‌پرد و به شدت مجروح می‌شود. باز هم این سؤال پیش می‌آید که چطور ممکن است فرناز متوجه نشد که پایین پریدن از آن ارتفاع، منجر به آسیب دیدگی شدید می‌شود؟ در یکی از قسمت‌های ابتدایی سریال، وقتی رسول و پدر و مادر آذر از خواب بر می‌خیزند و می‌بینند که آذر در خانه نیست، دچار وحشت و هراسی حیرت‌انگیز می‌شوند و با تعجب و ترس از هم می‌پرسند که «یعنی آذر کجا رفته »! چند لحظه بعد آذر به خانه بر می‌گردد و می‌گوید که رفته بوده پیاده‌روی و بعد هم همسر و پدر و مادرش با او دعوا می‌کنند که چرا بدون اطلاع خانه را ترک کرده است! شاید شکل گیری چنین موقعیتی درباره از خانه خارج شدن یک فرد کهنسال که دچار آلزایمر باشد منطقی به نظر برسد. اما چطور ممکن است که همه اعضای یک خانواده به خاطر چند دقیقه بیرون رفتن فردی سالم و متعادل که از قضا سال‌ها هم به طور مستقل و تنها زندگی می‌کرده این گونه وحشت کنند؟ آن هم در شرایطی که آذر روز قبل هم صبح اول وقت برای خرید لوازم صبحانه بیرون رفته بود.

متأسفانه این گونه مسائل که تنها چند نمونه‌اش برای مثال ذکر شد، «رهایم نکن» را در رده سریال‌های مناسبتی نامناسب صداوسیما قرار می‌دهند.

بچه مهندس با روکش ترکیه ای

سریال «بچه مهندس» از محور محتوایی جدید و قابل تأملی برخوردار است اما در فرمی کهنه و نامناسب برای مخاطب امروز تلویزیون طراحی شده است. این سریال به کارگردانی علی غفاری، روایتگر ماجراهای یک کودک باهوش و متفاوت است که احتمالا در فصل آینده این سریال به یکی از نخبه‌های علمی کشور تبدیل خواهد شد. این سریال هم برای مخاطب کودک و نوجوان مناسب است و هم بزرگسال اما بین تراژدی و کمدی در نوسان است. نوع شخصیت پردازی آدم‌ها مناسب کمدی است اما فضای حاکم بر کار، به تراژدی متمایل است. همچنین استفاده از بچه‌ها به عنوان نقش‌های اصلی این سریال، با موفقیت همراه شده است. به رغم دشواری کار با کودکان اما بچه‌های «بچه مهندس» همپای بازیگران حرفه‌ای و بزرگسال جلو می‌روند. اما ضرباهنگ کند کار و همچنین نبود فراز و نشیب‌های دراماتیک ازجمله فقدان گره و تعلیق در داستان سریال، به آن خلل وارد کرده است.

موقعیت‌های احساسی سریال، ازجمله لحظات جدایی بچه‌ها از یکدیگر، شبیه به آثار ترکیه‌ای است. به ویژه رابطه عاطفی جواد و مژگان، مزید بر علت شده است.

نه سرّی در کار است نه دلبری!

یکی از سریال‌هایی که توقع زیادی از آن می‌رفت «سر دلبران» بود. این توقع بالا بیشتر به خاطر قرار داشتن فیلمسازی به نام «محمدحسین لطیفی» به عنوان کارگردان بود. کارگردانی با تجربه که نام برخی از آثار مهم سینما و تلویزیون ما در کارنامه‌اش دیده می‌شود. اتفاقا یکی از سریال‌های به یادماندنی ماه رمضان در دوران طلایی آثار مناسبتی را هم وی ساخته است که به خاطر قرابت نام و موضوع، این تصور ایجاد شده بود که باز هم این تجربه خوب تکرار خواهد شد. اما «سر دلبران» فقط نام و موضوعش شبیه به «صاحبدلان» است؛ هر چند که ارزش‌های محتوایی هم دارد اما درمجموع، کار ماندگاری از آب درنیامده.

مسئله محوری «سر دلبران» نمایش مسجد به عنوان یک پایگاه اجتماعی است. در ایران از گذشته تا امروز مسجد فراتر از محلی صرفا برای برگزاری نماز جماعت و مراسم ترحیم بوده است. مساجد در کشور ما به ویژه در دوران انقلاب و دفاع مقدس، نقش بسیار مهمی در تحرکات اجتماعی داشتند. «سر دلبران» نیز تلنگری برای احیای این پایگاه اجتماعی و تأثیر مهم آن در انسجام بخشی به جامعه است. به ویژه اینکه قهرمان این سریال هم یک روحانی فعال و پویاست که به عنوان راهنمای مردم عمل می‌کند.

اما این موضوعات مهم نتوانسته‌اند تبدیل به درام شوند. فضای اجتماعی به تصویر درآمده در این مجموعه، ناهمگون و تصنعی است. شهر یزد، یکی از مناطقی است که هنوز هم بافت سنتی خود را حفظ کرده است. انتخاب این شهر هم برای این بوده تا از معماری و فضای معنوی محله‌های آن به عنوان پس زمینه داستان استفاده شود. اما عجیب است که مردم این شهر یزدی نیستند و این مسئله یکی از عوامل ناهمگونی این سریال است.

در قسمت اول، روحانی سریال (سید سلیم) برخوردی تند و عصبی با همسرش دارد. تاکتیک سازندگان سریال این بوده که از این طریق، رنگی خاکستری به شخصیت محوری داستان خود ببخشند. چون اگر یک شخصیت به طور مطلق مثبت به نمایش درآید، تصنعی به نظر می‌رسد. اما عصبانیت بیش از حد سلیم در قسمت اول نیز غیرطبیعی به نظر می‌رسد. خلوت و زندگی خانوادگی یک روحانی جوان، موضوع جذابی است که این سریال از آن عبور کرده و خلاقیتی در این زمینه دیده نمی‌شود.

مشکل دیگر این سریال، پرحرف بودن آن است. یعنی حجم دیالوگ‌ها بسیار بالاست و درمقابل، حرکت داستان در آن کند است. گاهی دقایقی طولانی، فضای داستان در یک محل حبس می‌شود و عده‌ای فقط با هم صحبت می‌کنند! اتفاقات نیز قابل پیش‌بینی هستند. یعنی از همان ابتدا قابل انتظار است که آدم‌های بد به سیدسلیم ضربه می‌زنند اما او در نهایت از بحران عبور می‌کند و فردی هم که خانواده‌اش سید سلیم را متهم به آسیب زدن به وی می‌کنند حالش خوب می‌شود و...

ماه عسل؛ سرقفلی انحصاری با حاشیه‌های تکراری

برنامه‌های گفت‌وگو محور اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که یکی از آنها بالا بردن آمار بینندگان و دیگری ایجاد جریان فکری و هیجان است. اما در اغلب برنامه‌های گفت‌وگو محور صدا و سیما به دلیل کم خرج بودن و تولید آسان، درآمدزا بودن و دهها دلیل دیگر تغییری حاصل نمی‌شود و آن عبارت است از مقداری تماشاگر، یک عدد اسپانسر، خواننده، راننده، سخنان حکیمانه و حرفهای خارج از کنترل مهمان که ملغمه‌ای ناهمگون را تشکیل می‌دهد. یکی از فیلمسازها در جایی گفته بود که در گذشته تهیه‌کنندگان به من می‌گفتند قصه چی داری برای ساخت فیلم و حال می‌گویند اسپانسر چی داری؟ او هم گفت اگر اسپانسر داشتم که دیگر نیازی به تهیه کننده ندارم. و این حرفهای یک کارگردان صاحب نام به دلیل تغییر ذائقه‌ای است که توسط صدا و سیما ایجاد شده است. تفکر حاکم بر ساختار تولید نیز دچار تغییرات بنیادین و اساسی شده است. صدا و سیما را می‌توان یک بدعت گذار در تولید برنامه آن هم به این سبک دانست.

ماه عسل نمونه چنین برنامه‌هایی است. نکات فراوانی را می‌توان گفت که یکی از آن تغییر نکردن محتوا و موضوع و مجری آن است که تداعی کننده صدر نوشته یا همان سرقفلی است. تم برنامه ترویج روح مشارکت و صد البته جمع‌آوری کمک و اعلام شماره حساب است. کما اینکه در برخی از قسمت‌ها ظرف ساعات پخش ماه عسل چند میلیارد تومان پول گردآوری شد و با آن زندانیان غیر عمد آزاد شدند که عمل خوبی بود.

اما چه دلیلی وجود دارد که قصه ماه عسل مدام تکرار می‌شود آن هم قبل از افطار و به قول آقای قرائتی تبدیل به گاز اشک‌آور شده است. اندیشه زیربنایی ماه عسل چند موضوع را دنبال می‌کند؛ اول جذب مخاطب با تحریک احساسات آن و نوع مهمانان که گاهی تبدیل به لژ خانوادگی می‌شود. دوم جمع‌آوری پول است که به لحاظ قانونی ورود نهادهای قضایی برای نظارت نیاز است. آثار گفت‌وگو محور که نعل به نعل از آثار خارجی وام گرفته شده سابقه طولانی در صدا و سیما دارد. الگوبرداری به روش عین به عین راحت‌ترین کار در صدا و سیما است که ماه عسل هم توانسته عهده‌دار آن باشد. اگر ما به اجزای تولید ماه عسل نگاه کنیم متوجه می‌شویم که هیچ تناسبی میان ماه رمضان و موضوع برنامه و میهمان آن و حتی دکور آن وجود ندارد. از دکور بگوییم که کپی دکوراسیون‌های هالیوودی است که در سال تحویل هم از آن استفاده شد. آن هم با زمینه‌ای تیره و تاریک که هیچ تناسبی با ماه رمضان ندارد. دکور برنامه یک فضای بی‌روح را در بیننده القا می‌کند و سرزندگی ندارد. می‌رسیم به مدعوین ماه عسل که برخی از آنها چه در فضای مجازی چه در رسانه‌های گروهی چه در سطح تصمیم‌گیران کلان مورد انتقاد قرار گرفتند. چه معیاری برای انتخاب میهمان وجود دارد؟ طراح سؤالات چه کسی است؟ گروه انتخاب و گروه تحقیق چه کسانی هستند؟ معیار انتخاب چیست؟ چه کسی صلاحیت آنها را تأیید کرده است؟ چه کسانی میهمان را به ماه عسل سفارش یا تحمیل می‌کنند؟ چرا مدعوین در مورد پخش زنده و آنتن زنده توجیه نشده‌اند. شاید این عملکرد تعمدی است برای جذب مخاطب بیشتر. در هر صورت، نشانه تسلط نداشتن مجزی و سازندگان به برنامه است.

از جمله میهمان جنجالی ماه عسل که حتی باعث ورود دادستانی به موضوع شده است. براستی چه دلیلی جز سفارش برای دعوت از او وجود دارد؟ آن هم در یک برنامه غیر مرتبط و غیرتخصصی. نه مجری اطلاعی از موضوع داشت و نه گروه تحقیق و نتیجه آن شد که مهمان از این تریبون آزاد مجانی جهت جمع‌آوری اعانه و کمک نهایت استفاده را کرد. جالب اینجاست که وقتی قرار بر حضور منتقدان در یک مناظره بود برنامه لغو شد. درست مثل وزارت خارجه، فقط گفت‌وگوهای یک طرفه حضور دارد و مناظره با حضور منتقد باعث لغو آن می‌شود. به راستی در صدا و سیما چه خبر است که یک مزدور سازمان بهداشت جهانی با آن اهداف آشکار و پنهان یک تریبون به این وسعت آن هم برای ترویج خواسته استکبار به دست می‌گیرد. کیست که نداند همه سازمانهای بین‌الملل آلت دست آمریکا و سایر دولت‌های غربی هستند و همه به دنبال انقراض و کاهش نسل مسلمانان و جمعیت زمین بوده‌اند. چرا باید مهمان برنامه توسط فلان مسئول پورشه‌سوار و میلیاردر سفارش شود؟

ماه عسل به مانند برخی از مسئولین از مسیر اصلی خود خارج شده است یا آلت دست سازمانها یا وجه‌المصالحه بین سازمانها قرار گرفته است. دیگر از خود اراده‌ای ندارد که اگر داشت مناظره لغو نمی‌شد و تکذیب و تأیید پی در پی را به دنبال نداشت. کشور ما دارای نظام ارزشی و الهی است و این موضوعی نیست که از دید تولیدکنندگان آثار هنری و تلویزیونی دور باشد و تولید آثار باید مبتنی بر این ارزش‌ها باشد اما این موضوع گاهی در تلویزیون رها می‌شود. این را می‌توان در تولید آثار مناسبتی که هر سال تکرار می‌شود مشاهده کرد. نظام ارزشی ما در تلویزیون و ساختار برنامه‌ها به نظام اسپانسری تغییر داده شده است. دلیل عمده آن خودگردان بودن ساختار تولید در صدا و سیما است. این موضوع باعث شده که آثار تلویزیونی و اجزای آن از تیتراژ گرفته یا میهمان در چارچوب این نظام جدید قرار بگیرند و دیالوگ‌ها، اتومبیل، اپلیکیشن موبایل، لوکیشن همه و همه بیانگر این رویکرد باشند و این را می‌توان در ماه رمضان امسال با ویژه برنامه‌های آن دعوت، ماه سپید، با اندکی تغییر تماشا کرد. واگذاری سرقفلی به خوبی احساس می‌شود.

احمد سیمای عراقی

«دودکش» در آسیای میانه

محسن بدیع زادگان

قرار دادن سریال «دودکش» در جدول پخش ماه رمضان شبکه آی فیلم۲ یک انتخاب مناسب برای مخاطبان فارسی زبان این کانال در افغانستان و آسیای میانه در شب‌های ماه مبارک رمضان به نظر می‌رسد.

این مجموعه تلویزیونی به کارگردانی محمدحسین لطیفی یک سریال کمدی صرف نیست، بلکه در پس موقعیت‌های کمدی فیلمنامه دودکش و طنازی‌های لفظی شخصیت‌های این سریال، به یک مفهوم والاتر هم نگاهی جدی دارد؛ خانواده. کانونی که چه در شرع مقدس اسلام و چه در عرف جامعه بسیار قدر و منزلت دیده و بر تشکیل، حفظ و تحکیم آن تاکید شده است. اصولا تمام کنش‌های حتی‌اشتباه شخصیت‌های این سریال و به خصوص فیروز مشتاق، کاراکتر اصلی آن به نوعی برای رفاه و آسایش اعضای خانواده است. حتی در پس تمام بلندپروازی‌ها و خیالبافی‌های کودکانه نصرت سوزنچیان که شخصیتی سهل انگار و بی‌خیال به نظر می‌رسد هم نشانه‌هایی از تعهد به خانواده و احساس مسئولیت در قبال آینده زن و فرزند را می‌توان رصد کرد. در واقع عامل مهمی که اتفاقا سبب می‌شود تا شخصیت‌های سریال دودکش در پایان کار عاقبت بخیر شوند و بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند همین پشتوانه خانواده است. فیروز مشتاق در طول روز شاید به کرات و به زعم خودش بنا بر مصلحت دروغ می‌گوید و پشت هم اندازی می‌کند، از دست سهل انگاری‌های سرخوشانه برادر کوچکش بهروز به مرز جنون می‌رسد، شوهرخواهر بلندپرواز پر دردسرش فغان او را به آسمان‌ها بلند می‌کند، با عفت همسرش کل کل‌ها دارد، با فرزندانش سروکله می‌زند؛ در نهایت و در موسم شب اما، همه دور هم جمع می‌شوند و گل می‌گویند و گل می‌شنوند در قالب واحد ارزشمندی به نام خانواده.به عبارت دیگر، چیزی که دست آخر بر تمام ناملایمات و نارسایی‌های یومیه زندگی می‌چربد، همین کانون گرم خانوادگی است.

دیگر ویژگی سریال محمدحسین لطیفی، طراحی تکیه کلام‌های به نسبت تازه و کمتر شنیده شده برای شخصیت‌های اصلی آن است؛ تکیه کلام‌هایی همچون ان قلت، آمپاس، سفسطه، لول کردن و.... که برآمده از ذهن خلاق برزو نیک نژاد در مقام فیلمنامه‌نویس است. هرچند که در طراحی برخی از شخصیت‌ها رگه‌هایی از غلو قابل رویت است که با توجه به محتوای طنز سریال، اشکال چندانی نمی‌توان بر آن وارد دانست.

سریال دودکش روایت یک زندگی شرافتمندانه است؛ حکایت تکاپوهای فیروز مشتاق، صاحب قالیشویی مشتاق برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش از طریق کسب رزق و روزی حلال. چیدمان اتفاقات جالب و غیرمنتظره در فیلمنامه به همراه شکل‌دهی دیالوگ‌های جذاب و گوش نواز، حاصل کار را برای مخاطب دلپسند و چشم نواز کرده است.

محمدحسین لطیفی پس از سریال معناگرایی همچون «صاحبدلان» با ساخت دودکش نشان می‌دهد که کارگردان همه فن حریفی است و در ساخت مجموعه‌های طنز هم حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارد.

هرچه هست، سریال دودکش پس از مخاطبان داخلی، می‌تواند بینندگان خارجی زبان خارج از کشور را نیز با خود همراه کند و در جذب آنها توفیق به دست آورد.

بررسی سریال‌های تلویزیونی غربی - بخش اول

داستان طولانی سریال و سرگرمی

حمید صنیعی منش

مسئله سریال‌های خارجی تحت قاعده سرگرمی (ENTERTAINMENT) قرار دارد و از احوال، شرایط و مقتضیات آن بهره می‌برد. یعنی همان‌گونه که سینما، تئاتر، موسیقی و داستان در غرب در تاریخ چندهزار ساله مسیر خود را پیموده است، سریال‌های تلویزیونی-چه از شبکه‌های دولتی و رسمی و چه از شبکه‌های ویدئوی خانگی و کابلی مانند HBO- نیز با فاصله زمانی بیشتر نیز همین راه را می‌رود.

اصل اساسی سرگرمی را قبل از آنکه هنر هفتم و صنعت سرگرمی پا به عرصه وجود بگذارد، در داستان‌های فولکلور و قدیمی غرب می‌توان یافت. بدون شک حجم اصلی این قصه‌ها و داستان‌ها آمیخته با سرگرمی و اتمسفر خیال‌انگیزی FINCTION بوده و کودکان و نوجوانان را به عالم غول و دیو و پری می‌برد و شنونده را در جهانی پرتاب می‌کرد که در آن سرنوشت انسان و زندگی و مرگ در گیر و دار پدیده‌های طبیعی و یا حوادث غیرمترقبه‌ای بود که در آن میان باید قهرمان داستان با ماجراجویی و نبرد با دیو و دد و اهریمن خود یک تنه بدون اتکا به نیروی الهی به مبارزه می‌پرداخت؛ البته گاهی امدادهای غیبی از جنس فرشتگان و اساطیر -که در جای خود به تفصیل درباره آن گفته خواهد شد- مانند داستان «پینوکیو» به کمک شخص اول داستان می‌آید.

البته خاطرمان باشد که قبل‌تر از آن و در سال‌های قبل از میلاد داستان اساطیر یونانی که در نوع خود از نظر فن قصه گویی کم نظیر بوده و در عین حال به دلیل وجه کاملا ضدتوحیدی خود در اوج اومانیسم بوده است مبانی شیوه قصه گویی و نیز ترسیم محتوای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی خود را برای تاریخ غرب بیان کرده است.

خلاصه، بعد از آنکه قصص فولکلور مانند سیندرلا، سفید برفی و هفت کوتوله، بند انگشتی و بسیاری دیگر از داستان‌های برادران گریم -که کمپانی‌های انیمیشن‌سازی خصوصا والت دیزنی آنان را تبدیل به انیمیشن و کارتون کردند- روزهای خود را پشت سر گذاشت کم کم مسئله پندآموزی و عبرت به تم داستان‌ها راه یافت و جریانات مهم اجتماعی و سیاسی آرام آرام مضامین اصلی داستان شد و داستان‌های بلند و رمان خلق گشتند. قبل‌تر از آن نه اینکه عبرت و پند و اخلاق در داستان‌ها به کلی محو باشد ولی وجه غالب و هدف اصلی چیزی جز سرگرمی و خیالبافی نبود. این نطفه کماکان در صنعت هنر و ادب غرب و جهان جای خود را حفظ کرده است.

این موضوع را در کنار قصه‌های قرآنی و دینی و حتی بسیاری از فولکلورهای ایرانی بگذارید تا تفاوت پند، عبرت و اتکای قهرمان بر خداوند جهان گستر را در داستان‌های ما و غرب درک کنید و از غنای فرهنگی و متعالی قصص ما با خبر شوید.

پس اصل سرگرمی که در دنیای تصویر بسیار عالی‌تر می‌تواند نقش خود را ایفا کند ستون فقرات حوزه هنر و ادب را تشکیل می‌دهد و اینجا اولین نقد غالب متفکران و محققان غرب پژوه در این حوزه از امثال فردی تا شهید آوینی و بعدها یوسفعلی میرشکاک و... با عنوان «غفلت زایی» مطرح می‌شود. امروز نیز رسانه‌ها ما را دچار غفلت فراگیر[1] می‌کنند و از آسمان کنده می‌شویم و با فراموشی ساحت فطری و توحیدی درونمان در جهان مادی و ناسوتی غوطه‌ور می‌گردیم.[2] مباحث سینمای دینی مطرح شده توسط حکیم فرزانه حضرت آیت‌الله جوادی آملی دقیقا ناقد همین مسئله است که سینمای دینی نباید مانند سینمای مطرح روز جهان و غرب غفلت‌زا باشد بلکه باید از عقل که ساحت قدسی و ربوبی دارد سرچشمه بگیرد و در ساحت خیال آراسته گردد.[3]

بهره و لطف داستان و رمان این بود که در کنار سرگرمی تفکر و نظریات علمی خصوصا در حوزه‌های انسانی و فرهنگی قدرت بیان و مطرح شدن را پیدا کردند و لذا پایه‌های فکری و تمدنی مجالی برای گفتن پیدا کردند. داستان‌های «ژول ورن» در کنار جذابیت خیره‌کننده‌اش قدرت دانش فنی و مهندسی انسان را در داستان‌های مثل هزار فرسنگ زیر دریا و سفر به کره ماه تعریف می‌کند. منتها با تمسک به شیوه آموزش پنهان HIDDEN EDUCATION یعنی بدون‌اشارات مستقیم درباره فرایند علم و دانش و فناوری عمق جان جوانان را از قدرت و تفرعن انسان و دست آوردهایش پر می‌کند.

این فرمول یعنی سرگرمی+ پیام و محتوا (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و...) هنوز و تا ابد پایه و منطق سرگرمی سازی در غرب در تمام حوزه‌های هنری و نمایشی است. پس در بخش اول از داستان بلند مجموعه‌های تلویزیونی با حقیقت و ماهیت داستان و سرگرمی به عنوان مولفه‌های اولیه هنر در غرب آشنا شدیم و فهمیدیم که رفته رفته این عنصر در کنار تبیین پیام‌ها قصد بیان حقایق و وقایع متفاوتی را برای جهان و انسان و تاریخ دارد. اما این محتواها خود بر چه اساسی تنظیم شده‌اند و از چه قرار هستند؟ آیا علم و فلسفه در این میان نقشی را ایفا می‌کنند؟ سریال‌های مهم امروزی شبکه‌های خارجی مانند GAME OF THRONES, WESTWORLD,LOST,PRISON BREAK, HOMELAND و صدها سریال دیگر که هرکدام در دسته‌بندی جداگانه‌ای -که هر کدام را به تفکیک خواهیم گفت- تولید محتوا می‌کنند با نظریات روز دانشگاهی و علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های غرب چه نسبتی دارند؟ پاسخ آنها را با یاری خدا خواهیم گفت.

۱- عنوان کتابی از یوسفعلی میرشکاک «غفلت و رسانه‌های فراگیر» نشر سوره مهر
۲- مجله موعود، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، شماره ۳۷
۳- مجله شاهد یاران، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۳۱، عبدالله جوادی آملی